

# نقد و بررسی توانش زبانی از دیدگاه ابن خلدون

روح‌الله صیادی‌نژاد\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران

دریافت: ۹۱/۷/۲۵

پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۲

## چکیده

«عبدالرحمن بن خلدون»، دانشمند توانمند اسلامی، در «مقدمه» مشهورش در سیاق اهتمام به عمران بشری و تفکرات جامعه‌شناختی خویش به بحث در مورد یکی از مهم‌ترین مسائل زبانی یعنی «توانش یا ملکه زبانی» پرداخته است. وی در دستیابی به مفهوم «توانش زبانی» بر جنبه خلاقیت زبان تأکید کرده است و استعداد زبان‌آموزی را مرتبط با توانایی‌های فطری انسان می‌داند. او از یکسو بیان می‌کند که بهره‌مندی غیر عرب از ملکه زبان عربی کم و ناچیز است، زیرا ملکه زبان مادری به زبانشان سبقت جسته است و از سوی دیگر از بزرگانی همچون «سیبویه»، «فارسی» و «زمخشری» یاد می‌کند که هر چند از نظر نژاد عجم هستند، ولی پرورش آنان در میان قبایل عرب سبب شده که به کنگه ملکه زبان عرب دست یابند. ابن خلدون ارتباط زبان را با جامعه، ارتباطی ناگسستنی می‌داند و زبان سلطه را همان زبان ایدئولوژی حاکم بر جامعه می‌داند، از این‌رو در صدد است تغییرات زبانی را در دو محور «زمان» و «مکان» بررسی کند. دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد تفکرات زبان‌شناختی ابن‌خلدون مدرن و نوین است و وی مبتکر نظریه «توانش زبانی» است، نه «چامسکی».

واژگان کلیدی: توانش، زبان عربی، مقدمه ابن‌خلدون، زبان‌شناسی.

## ۱. مقدمه

دانشمندان عرب و عجم از دیرباز از یکسو به دلیل تأسیس و پایه‌ریزی علوم و از سوی دیگر به دلیل تعیین حدود کلی و پایه‌های آن علوم دست به خلق مفاهیم و اصطلاحات زده‌اند. از جمله اصطلاحات مهمی که دانشمندان عرب به آن پرداخته‌اند، ملکه<sup>۱</sup> یا توانش است.

با واکاوی در قاموس‌های مختلف درمی‌یابیم «ملکه» در زبان عربی به معنای «احتواء الشيء و الإستبداد به» است؛ یعنی؛ دربرگرفتن کامل یک چیز و کنترل کامل آن با سهولت و آزادی تمام (ابن‌منظور. د.ت: ۴۹۲/۸) در *المنجد في اللغة العربية المعاصرة* که یک واژه‌نامه جدید عربی است، «ملکه» به معنی صفت راسخ در نفس یا استعداد روانی خاص برای انجام دادن اعمال معین با مهارت و چیره‌دستی است؛ مثل ملکه خطابه یا ملکه فنی که همان ملکه سخنوری یا حس فنی است (معلوف، ۱۳۸۵: ۱۳۵۷).

برخی از پژوهشگران معتقدند واژه «ملکه» از زبان یونانی وام گرفته شده است و هنگامی که «اسحاق بن حنین»<sup>۲</sup> کتاب *الطبیعة* ارسطو را ترجمه می‌کرد آن را وارد زبان عربی کرد (السید الشرقاوی، ۲۰۰۲م: ۲۷). «روزنتال»<sup>۳</sup> که اولین ترجمه کامل و حاشیه‌نویسی شده مقدمه مشهور ابن‌خلدون را در سال ۱۹۵۸ به زبان انگلیسی ارائه داده است، «ملکه» را در معنای «عادت» گرفته است (Rosenthal F, 1958: 21). وی تأیید می‌کند که واژه‌های «ملکه» و «عادت» از زبان یونانی گرفته شده‌اند و از نظر ریشه‌شناسی لغوی به یکدیگر مربوط هستند (Ibid). در رد نظر «السید الشرقاوی» و «روزنتال» می‌توان گفت که واژه «ملکه» یک وام‌واژه نیست؛ زیرا فعل «ملکه» یک فعل سه حرفی با مشتقاتی مانند «یملک»، «ملک»، «مالک»، «مُلک»، «ملک» و... است که از هیچ زبان دیگری نمی‌تواند گرفته شده باشد. اگر نگاهی به فرهنگ لغت آکسفورد بیندازیم در ذیل واژه «توانش» معانی زیر به چشم می‌خورد:

۱. توانایی انجام دادن چیزی به خوبی؛ ۲. قدرت و توانایی یک دادگاه یا یک سازمان یا یک شخص در برخورد کردن با چیزی و ۳. مهارتی که شما در یک کار معین یا یک وظیفه معین نیاز دارید (A.S. Hornby, 2004: 240)؛ به این ترتیب می‌توان گفت که واژه «ملکه» از لحاظ معنایی به «توانش» نزدیک‌تر است. این واژه در اصطلاح علوم تربیتی و روان‌شناسی به معنای «لیاقت»، «شایستگی» و «تناسب قدرت یا تمرین برای انجام عملی» آمده است (ابوالقاسمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۱؛ عاقل، ۱۹۹۸: ۸۰) و در اصطلاح علم زبان‌شناسی توانش زبانی<sup>۴</sup> به دانش بنیادی آدمی از نظام یک زبان، یعنی قواعد دستور آن، واژگان و همه اجزای زبان دلالت می‌کند (عزیدفتری، ۱۳۷۲: ۱۵۱) که معادل آن در زبان عربی «الكفاية اللغوية»، «الإستعداد اللغوی»، «الملکه اللغویة»، «الملکه اللسانیة» است. زبان‌شناسان توانش زبانی را شامل دو نوع می‌دانند:

۱. توانش دستوری: توانش دستوری شامل توانی‌های زبانی و دانش انسان از قواعد دستور زبان (مادری) می‌شود (داد، ۱۳۸۵: ۱۷۱). این توانایی موجب می‌شود هرکس بداند در زبان خود کلمات را چگونه ادا کند (دانش آواشناسی)، چگونه کلمات را در جملات مرتب کند (دانش نحوی) و چگونه مفاهیم را القا کند (دانش معناشناسی).

۲. توانش ارتباطی<sup>۶</sup>: توانش ارتباطی به توانایی عمومی در استفاده دقیق، مناسب و انعطاف‌پذیر از زبان گفته می‌شود (یول، ۱۳۷۳: ۲۴۱). اولین عنصر توانایی ارتباطی «توانایی دستوری» است و دومین عنصر توانایی ارتباطی، توانایی استفاده از زبان مناسب است که به آن جامعه‌شناسی زبان‌شناسی<sup>۶</sup> می‌گویند (همان: ۲۴۲).

برای انجام این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده‌ایم، زیرا از یکسو توانش زبانی بخشی از ماهیت انسان به‌شمار می‌رود و معمولاً از جنبه توصیفی به پدیده‌های انسانی پرداخته می‌شود و از سوی دیگر کوشیده‌ایم به خوانندگان نشان دهیم که اندیشه‌های زبانی ابن‌خلدون در بحث توانش زبانی، مدرن و علمی است. برای دستیابی به این هدف و نمایاندن سهم این اندیشمند زبان‌شناس مسلمان در تکوین نظریات زبان‌شناسان معاصر غربی، چاره‌ای جز ارائه و نقد و بررسی مفاهیم عمیق زبان‌شناسی وی و مقایسه آن‌ها با نظریات برخی از زبان‌شناسان معاصر غربی نبوده است.

## ۲. توانش زبانی در میراث عربی

با بازخوانی متون کهن اندیشمندان اسلامی درمی‌یابیم که برخی از زبان‌شناسان و دانشمندان علم کلام و فلسفه به مسئله تحصیل و اکتساب زبان توجه کرده‌اند. اولین چیزی که در این خوانش جدید بر ما آشکار می‌شود این است که اندیشمندان مسلمان در تبیین و تحلیل این پدیده انسانی به‌طور مستقیم به آن تقسیم‌بندی که در نظریه‌ها و تئوری‌های نوین زبان‌شناسی در ارتباط با عوامل اکتساب زبان - محیط یا توانایی‌های فطری وجود دارد، توجه نکرده‌اند. در اینجا به نظریات برخی از اندیشمندان مسلمان در اکتساب زبان و حصول ملکه زبانی اشاره می‌کنیم.

«ابن‌جنی»، زبان‌شناس عرب که در اصول شناخت زبان عربی کاوش کرده است، «سماع» و «قیاس»<sup>۷</sup> را دو مسئله اساسی در اکتساب زبان و تحصیل ملکه زبانی می‌داند (ابن‌جنی،



بی‌تا: ۱ / ۳۴). با همه اهمیت‌ی که وی در اکتساب زبان برای «قیاس» قائل است، «سماع» را اساس «قیاس» و آن را اصلی از اصول شناخت زبان و اکتساب آن به‌شمار می‌آورد (همان: ۴۱-۴۲). برخی از زبان‌شناسان و نویسندگان عرب همچون «قاضی عبدالجبار» در بررسی مسئله اکتساب زبان علاوه بر «سماع» و «قیاس» بر عواملی همچون «ممارست»، «عادت» و «تجربه» نیز تمرکز کرده‌اند (عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۲۰۷). وی معتقد است که عادت به اندازه تکرار ریشه‌دار و پابرجا می‌شود و راسخ شدن عادت به تثبیت و تقویت آن می‌انجامد، به‌گونه‌ای که به‌سختی اصلاح و تعدیل در آن صورت می‌پذیرد (همان: ۲۷۵).

دنبال کردن مسیر تحول این بحث در آثار فیلسوفان اسلامی بسیار جالب توجه است. «فارابی» توانایی‌های فطری انسان را در مسئله اکتساب و توانش زبانی دخیل می‌داند و معتقد است اکتساب زبان از طریق توانایی فطری حاصل می‌شود و آن را «ملکه طبیعی» می‌نامد که به دلیل تکرار کارها به «ملکه اعتیادی» تبدیل می‌شود (فارابی، ۱۹۷۰: ۱۳۵). وی معتقد است که انسان یک‌باره و ناگهانی به ملکه دست نمی‌یابد، بلکه در درازمدت و به‌صورت پی‌درپی با فاصله‌های زمانی نزدیک و یکسان باید کاری را انجام دهد تا ملکه برای وی حاصل شود (همان: ۸). «ابن‌سینا»، فیلسوف سده چهارم هجری نیز همانند فارابی معتقد است که راسخ شدن ملکه فنی در نفس انسان با واسطه توانایی فطری و ممارست حاصل می‌شود (ابن‌سینا، ۱۹۶۵: ۲۱).

### ۳. ابن‌خلدون و اندیشه توانش زبانی

«عبدالرحمن بن‌خلدون»، دانشمند توانمند اسلامی در قرن هشتم هجری که به عصر انحطاط موسوم است، ظهور می‌کند. او با هوش و نبوغ خود توانست اصول و پایه‌های علوم مختلف را محکم و کامل کند. دانشمندان و شرق‌شناسان از او به‌عنوان یک دایرةالمعارف بزرگ علمی یاد می‌کنند و او را در صف بزرگان جهان قرار می‌دهند (ابن‌خلدون، ۱۳۷۹: ۳۰/۱-۳۸). محققان و دانشمندان، پژوهش‌ها و تحقیقات متعدد و متفاوتی پیرامون تجارب علمی این دانشمند اسلامی انجام داده‌اند و هریک متناسب با گرایش فکری و پژوهشی خویش از او به‌عنوان جامعه‌شناس، مورخ، سیاستمدار، اقتصاددان و ... یاد کرده‌اند. متأسفانه تفکرات زبان‌شناختی او به‌طور کافی مورد توجه قرار نگرفته‌اند، درحالی‌که اندیشمندان او را پیشاهنگ جامعه‌شناسی زبان معرفی می‌کنند (علوی و آخرون، ۲۰۰۷: ۱۵۳۹). بنا بر آنچه

گفتیم، در این پژوهش برآنیم که تجارب و اندیشه‌های ابن‌خلدون در ارتباط با «توانش زبانی» را که جزو مهم‌ترین اصطلاحات زبانی است مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیش از پرداختن به موضوع «توانش زبانی» یا «ملکه زبانی» در بیان اهمیت «ملکه» باید گفت که مسئله اساسی در حفظ و انتقال علوم، هنرها، فنون و زبان‌ها مفهوم توانش است و به همین دلیل است که ابن‌خلدون می‌گوید بدون وجود «ملکه»، علوم و مهارت‌ها نه در فرد و نه در جامعه قابل استقرار و استفاده نیستند و تا این ملکه حاصل نشود، انسان در فنی که بدان می‌پردازد، قدرت درک بالایی نخواهد یافت (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۳۸۵). بنابراین مفهوم توانش تنها به فراگیری زبان مرتبط نیست، بلکه در انتقال و توسعه تمدن‌ها نقش اساسی دارد. اما منظور ابن‌خلدون از توانش یا ملکه چیست؟

او معتقد است «ملکه صفتی راسخ است که از به‌کارگیری یک فعل و تکرار پیاپی آن حاصل می‌شود تا جایی که آن فعل ثابت شود» (همان: ۵۷۴). وی در تشریح و تبیین این گفته می‌گوید: هر فعلی که برای اولین بار روی می‌دهد از آن صفتی به ذات انسان بازمی‌گردد و پس از تکرار، آن صفت به حالی تبدیل می‌شود (همانجا). معنی حال در اینجا عبارت از صفت غیرراسخ است و آنگاه از تکرار افزایش، آن حال به ملکه، یعنی صفت راسخ، تبدیل می‌شود.

مراحل تبدیل یک فعل به ملکه را می‌توان به شکل زیر رسم کرد:



بنا بر نظریه ابن‌خلدون، می‌توانیم بگوییم کسی که زبان را یاد می‌گیرد فوراً توانش زبانی را به دست نمی‌آورد. ملکه براساس کیفیت شواهد زبانی که زبان‌آموز در برابر آن قرار می‌گیرد در طول زمان تغییر می‌کند و مقدار پیوستگی و تمرین مستقیم بر زبان او تأثیر می‌گذارد.

ابن‌خلدون آنچه را که علمای بیان «ذوق» می‌دانند همان «ملکه» می‌داند (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۵۸۲)، علت نامگذاری آن است که «ذوق» در لغت برای یافتن مزه‌ها وضع شده است، چون جایگاه این ملکه از لحاظ سخن گفتن در زبان است و زبان جایگاه ادراک مزه‌ها است، از این رو این نام به مجاز بر ملکه اطلاق می‌شود.

ابن‌خلدون ملکه را متفاوت با فصاحت می‌داند، زیرا توانش زبانی به نظریه دانش زبانی تعلق دارد و فصاحت به نظریه کاربرد زبانی. او برای تبیین این مسئله، فردی که سخن



می‌گوید را به یک بنا یا بافنده شبیه می‌داند (همان: ۵۹۰). او شکل صحیح ذهنی گوینده را شبیه قالبی می‌داند که در ساختمان‌سازی استفاده می‌شود یا دوکی که در بافندگی به کار می‌رود. اگر این قالب یا دوک کنار گذاشته شود کار به خطا می‌رود؛ بنابراین اصول کلی فصاحت و دانش عرفی به نوبه خود کافی نیستند، زیرا آن‌ها فقط قوانین علمی پایه‌ای هستند که ممکن است از ساختار آن‌ها به شکل خاصی استفاده شود.

#### ۴. ملکه زبانی و نحو عربی

قاضی ابن‌خلدون «تحصیل ملکه زبانی» را با «صناعت عربی» (نحو) متفاوت می‌داند. وی «صناعت و دستور زبان عربی» را شناخت قواعد و قوانین «ملکه» می‌داند و این صناعت مزبور، علم به کیفیت است نه خود کیفیت (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۵۷۹). آموزنده این قواعد و قوانین نحوی به‌مثابه کسی است که یکی از صنایع را به‌طور علمی و نظری بداند، ولی عملاً در آن مهارت ندارد؛ مانند کسی که به خیاطی بصیر باشد، ولی عملاً آن را ملکه نکرده باشد و در آن مهارت نداشته باشد (همان). ابن‌خلدون برای اینکه نشان می‌دهد که این ملکه به‌جز صناعت عربی است چنین می‌گوید: اگر از بسیاری از بزرگان نحو که مهارت و تسلط خاصی بر همه قوانین و قواعد نحوی عرب دارند خواسته شود که دو سطر به برادر یا به دوستان خود بنویسند یا از ستمی شکایت کنند قادر به نوشتن آن نیستند و مرتکب غلط‌های فاحشی می‌شوند. برعکس بسیاری از افراد را می‌یابیم که در این ملکه مهارت دارند و در دو فن نظم و نثر تسلط کامل دارند؛ درحالی‌که اعراب فاعل را از مفعول به‌خوبی تشخیص نمی‌دهند ... (همان: ۵۸۰). بنابراین می‌توانیم بگوییم که کارکرد این قواعد و قوانین نحوی مراقبت و حفظ ملکه‌ای است که از طریق نصوص و متون زیبای عرب به‌دست آمده است. تمرکز بر نحو و دستور زبان به‌عنوان هسته نظریه زبانی او است و کسی که به‌دنبال فراگیری یک زبان است باید از یک سری اصول دستوری ذاتی برای رسیدن به مرحله نهایی توانش زبانی بهره ببرد. در زبان‌شناسی امروزی نیز محوریت نحو در نظریه زبان‌شناس فرهیخته‌ای همچون «نوام چامسکی»<sup>۸</sup> که نماینده دستور زبان گشتاری است، کاملاً آشکار است. او «توانش» را جدا از «کنش»<sup>۹</sup> و همان نظام اساسی قوانین و قواعدی می‌داند که متکلم یا شنونده در اختیار دارد و «کنش» را

به‌کارگیری عملی زبان در مکان‌های معین می‌داند (القیسی، ۲۰۰۸: ۴۷). تمایز میان «توانش» و «کنش» را تا حد زیادی می‌توان شبیه به تعریف «فردینان دوسوسور»<sup>۱۱</sup> از «زبان»<sup>۱۲</sup> و «گفتار»<sup>۱۳</sup> دانست. وی «زبان» را توانایی گوینده و شنونده برای تولید و درک جملات می‌داند که جنبه ذهنی و انتزاعی و غیر شخصی دارد، درحالی‌که «گفتار» را کاربرد عملی این توانایی هنگام گفتن و فهمیدن جملات به‌شمار می‌آورد که جنبه عینی، ملموس و شخصی دارد (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۶/۱).

یکی از ویژگی‌ها و شاید مهم‌ترین ویژگی زبان انسان جنبه خلاقیت<sup>۱۴</sup> یا بی‌انتهایی<sup>۱۵</sup> آن است. این پژوهش نشان می‌دهد که «ابن‌خلدون» پیش از زبان‌شناسان غربی انگشت روی این ویژگی زبان انسان، یعنی خلاقیت آن، گذاشته است و آن را در لابه‌لای بحث ملکه زبانی خویش گنجانده است، آنجا که می‌گوید:

... کودک استعمال مفردات را می‌شنود و آن‌ها را فرا می‌گیرد. پس از شنیدن ترکیبات، آن‌ها را می‌آموزد و آنگاه این تعبیرات مدام از هر متکلمی تجدید می‌شود تا سرانجام الفاظ و ترکیباتی را که آموخته است به‌منزله ملکه و صفتی راسخ می‌گردد (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۵۷۴). بنابراین کسی که ملکه زبانی در او راسخ شده است باید بتواند با جملاتی کنار بیاید که هرگز شنیده نشده‌اند یا قبلاً تولید نشده‌اند.

چامسکی نیز در دستیابی به مفهوم «توانش زبانی» بر جنبه خلاقیت زبان تأکید کرده است، تا جایی‌که از دیدگاه وی با واسطه همین «توانش» می‌توان با قواعد محدود<sup>۱۶</sup> و معین، تعداد بیشماری جمله را تولید کرد و فهمید (زکریا: ۱۹۹۳: ۹۳). در اینجا باید گفت خلاقیت در نهایت خود، موضوعی مربوط به قیاس است. قیاس از جمله مسائلی است که ابن‌جنی، زبان‌شناس عرب، در قرن چهارم هجری آن را بیان کرده است، آنجا که می‌گوید: «نه شما و نه دیگران تمامی اسم فاعل‌ها و اسم مفعول‌ها را نشنیده‌اید و تنها بعضی از آن‌ها به گوشتان خورده است، اما مابقی اسم فاعل‌ها و اسم مفعول‌ها را بر آن قیاس می‌نمایید» (ابن‌جنی، بی‌تا: ۳۵۷). پس قیاس یک عمل عقلی، فطری و خلاقه است که اکتساب زبان براساس آن انجام می‌شود.

با توجه به آنچه گفتیم به این نتیجه می‌رسیم که تشخیص جنبه خلاق کاربرد عادی زبان کشف تازه‌ای نیست و این گفته «مانفرد بی‌یروش»<sup>۱۷</sup> در کتاب *زبان‌شناسی جدید* که «ویلم فن هومبولت»<sup>۱۸</sup> را اولین کسی معرفی می‌کند که به‌صراحت به ماهیت خلاقه زبان اشاره کرده



است (بی‌پروش، ۱۳۷۴: ۷۸)، درست به نظر نمی‌رسد.

## ۵. کیفیت تحصیل ملکه و توانش زبانی از دیدگاه ابن‌خلدون

بدیهی است که یکی از وجوه تمایز میان انسان و حیوان استعداد یادگیری زبان است. بازخوانی افکار زبانی ابن‌خلدون در مقدمه مشهورش، بر ما نشان می‌دهد که توانش زبانی از طریق دو حالت فطری و کسبی حاصل می‌شود. خداوند متعال نیز در کتابش به مراتب وجود انسان و دو حالت فطری و کسبی او در آغاز تنزیل و مبدأ وحی اشاره کرده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَا يَعْلَمُ﴾<sup>۱۸</sup> (قرآن کریم، علق: ۱-۵) در ادامه به نقش فطرت در تحصیل ملکه و توانش زبانی از دیدگاه ابن‌خلدون می‌پردازیم:

### ۵-۱. فطرت

ابن‌خلدون معتقد است که کودکان از استعداد و آمادگی مادرزادی و فطری<sup>۱۹</sup> برای فراگیری زبان برخوردار هستند. او می‌گوید: «کسی که بر فطرت خود باشد ملکات را آسان‌تر می‌پذیرد و استعداد نیکوتری برای حصول آن‌ها دارد...» (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۳۸۵) روایت «اصمعی» و عرب بدوی می‌تواند مؤید گفته ابن‌خلدون باشد. «روزی اصمعی، عرب بدوی را خارج از بیابان می‌بیند و قصد می‌کند که چیزی از قرآن را به او بیاموزد. به وی می‌گوید: بگو ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾. عرب بدوی می‌گوید: «کل یا ایها الکافرون». اصمعی به او می‌گوید: بگو ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ آنچنان که من به تو می‌گویم. عرب بدوی می‌گوید: زبانی را نمی‌یابم که بدین‌گونه نطق کند (ابن‌سلام، ۱۹۶۹: ۱/۱۱).

یکی از ویژگی‌های روان‌شناختی زبان‌آموز که ابن‌خلدون بدان اشاره می‌کند این است که در موارد بسیاری افراد در فراگیری زبان دوم همانند زبان اول موفق نیستند. وی علت آن را این‌گونه بیان می‌کند:

«هنگامی که نفس به ملکه دیگری متلون شود و از فطرت خارج گردد و استعداد آن به علت نقش بستن آن ملکه ضعیف شود آنوقت برای پذیرفتن ملکه دیگر ضعیف‌تر خواهد بود»



(ابن خلدون، ۲۰۰۳: ۳۸۵)؛ از این رو بهره ملت‌های غیر عرب همچون ایرانیان، ترکان، رومیان و... به علت سبقت جستن ملکه زبان مادری به زبان‌شان، از ملکه زبان عربی کم و ناچیز است» (همان: ۵۸۲) زبان‌شناسان و روان‌شناسان امروز نیز بر این نظریه ابن‌خلدون مهر تأیید زده‌اند، زیرا آنان از جمله دلایل پیچیده‌تر شدن فراگیری زبان دوم، مهارت‌ها و شم خاص زبان اول گویشور می‌دانند که به صورت «تداخل»<sup>۲۰</sup> یا «انتقال منفی»<sup>۲۱</sup> و بروز «خطا»<sup>۲۲</sup> در فراگیری زبان دوم اثر گذار است (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۳: ۲۸۷).

همان‌طور که گفتیم، اندیشه فطری بودن استعداد زبان‌آموزی پیش از ابن‌خلدون توسط فیلسوفانی همچون «فارابی» و «ابن‌سینا» مطرح شده است و در عصر معاصر، زبان‌شناسان و زیست‌شناسانی همچون «چامسکی» و «لینبرگ» این اندیشه را مطرح کردند، تا جایی که به پیروان گرایش «فطری» شناخته شدند (محسب، ۲۰۰۸: ۷۷) که این خود می‌تواند تأییدکننده دو واقعیت باشد؛ نخست اینکه بین زبان‌های بشری شباهت‌های چشمگیری وجود دارد، و دوم اینکه کودکان راه‌های کاملاً مشابهی را برای فراگیری زبان طی می‌کنند (اسمیت و ویلسون، ۱۳۷۴: ۳۴).

## ۲-۵. محیط

فراگیری زبان اول و حصول ملکه آن تنها از راه ارتباط‌های اجتماعی در محیط طبیعی و در سنین آغازین پس از تولد انجام می‌شود. با اینکه ابن‌خلدون رسوخ ملکه را در زمان کودکی با اهمیت می‌داند و بیان می‌کند آنچه را که طفل در خلال سال‌های اولیه عمرش یاد می‌گیرد «پایه و اساس دیگر آموزش‌ها و اساس سایر ملکات است» (ابن‌خلدون، ۱۹۸۴: ۴۵۷/۱)، اما نقش محیط را در رسوخ ملکه، کمتر از آن نمی‌داند. وی از بزرگانی همچون «سیبویه»، «فارسی» و «زمخشری» یاد می‌کند که هر چند آنان از نظر نسبی عجم هستند، ولی پرورش در میان قبایل عرب سبب شده که به کنه لغت عرب دست یابند و جزو اهل آن زبان به‌شمار آیند و دیگر در لغت و زبان عجم نباشند (همان، ۲۰۰۳: ۵۸۲-۵۸۳).

بی‌شک از جنبه‌های پذیرای زبان و ویژگی‌های محیط زبان‌آموزی، «سماع» یا گوش دادن است. ابن‌خلدون به نقش مهم این حس در تکوین توانش زبانی پی برده است و در جای‌جای «مقدمه» از آن یاد می‌کند و آن را «اساس ملکه‌های زبانی» می‌داند (همان: ۵۶۶). با تدبیر در

کلام وحی، بیشتر می‌توانیم به اهمیت مهارت شنیداری در فرایند فراگیری زبان پی ببریم. خداوند حکیم حس شنوایی را بر سایر حواس و مدرکات برتری داده است. بیست و هفت بار تقدم آن بر حس «بینایی» در قرآن کریم نشان‌دهنده میزان اهمیت این حس است.<sup>۲۳</sup> ابوهلال عسکری، ناقد قرن چهارم هجری در کتاب *الصناعتین*، در تشریح آیه ۴۲-۴۳ سوره یونس<sup>۲۴</sup> بسیار زیبا به بیان برتری حس شنوایی بر بینایی می‌پردازد و می‌گوید: «خداوند در این آیه «سمع» را بر «بصر» مقدم داشته است زیرا انسان کر را فاقد عقل می‌داند، ولی انسان کور را فاقد بینایی» (العسکری، ۱۹۸۱: ۴۷۷).

با توجه به مدل زبانی ابن‌خلدون اگر کسی که به ملکه زبانی عرب دست یافته باشد، ترکیبی بشنود که بر اسلوب و روش سخنان عرب جاری نباشد، به کمترین اندیشه و بی‌هیچ اندیشه‌ای بر گوش وی گران و ناهنجار می‌آید و آن را رد می‌کند.

### ۳-۵. حفظ و تکرار سخنان عرب

گفتیم که زبان‌ها ملکاتی بیش نیستند و راه آموختن آن‌ها مانند همه ملکات امکان‌پذیر است، از این رو کسانی که جوایای فرا گرفتن این ملکه هستند باید به حفظ سخنان قدیم ایشان که بر وفق شیوه‌ها و اسلوب‌های زبان آنان است بپردازند. ابن‌خلدون در این باره می‌گوید:  
... ملکه برای کسی که از جماعت عرب دور باشد نیز حاصل می‌گردد، به شرط آنکه سخنان و اشعار و خطب آن قوم را حفظ کند و این شیوه را به اندازه‌ای ادامه دهد تا ملکه آن برای او حاصل شود (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۵۸۳).

ابن‌خلدون معتقد است که ملکه انسان بر حسب آنچه که به خاطر می‌سپارد تشکیل می‌شود؛ مثلاً ملکه شاعری را در نتیجه حفظ کردن اشعار، ملکه نویسندگی را به سبب به یاد سپردن نثرهای مسجع و غیرمسجع، ملکه علمی را در پرتو ممارست در علوم و فهم مطالب و ملکه فقهی را از راه مطالعه و ممارست فقه می‌توان کسب کرد (همان: ۵۹۷).

او که از نزدیک حقایق فرهنگی موجود در جامعه خویش را می‌نگریست، دریافته بود که زبان عربی زمانه‌اش همچون گذشته پویا نیست و ملکه عربی، دیگر شم زبانی آنان را تشکیل نمی‌دهد، زیرا مردم روزگارش اقدام به یادگیری زبان می‌کردند، نه فراگیری<sup>۲۵</sup> و حصول ملکه آن. از دید او «حفظ» می‌توانست باعث حصول ملکه زبان عربی شود.

سؤالی که در اینجا برای هر پژوهشگری مطرح می‌شود این است که انسان با حفظ چه متونی می‌تواند به ملکه زبان عربی دست یابد؟ ابن‌خلدون معتقد است انسان با حفظ قرآن مجید نمی‌تواند ملکه زبان عربی را به دست آورد، زیرا از آوردن سخنی همانند آن عاجز و ناتوان است (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۵۹۸). این پژوهش نشان می‌دهد که زبان‌شناسانی همچون «باقلائی» پیش از ابن‌خلدون این حکم را صادر کرده‌اند.<sup>۲۷</sup> (الباقلائی، بی‌تا: ۳۹۳).

این زبان‌شناس به خوبی دریافته بود که:

مردم آفریقا و مغرب به دلیل اینکه تنها به کودکانشان قرآن می‌آموزند از فرا گرفتن ملکه زبان عربی عاجزند، ولی اندلسی‌ها چون به کودکانشان مقدار زیادی شعر و ترسل می‌آموزند برای آنان ملکه زبان عربی حاصل شده است (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۵۵۷).

همان‌طور که می‌دانید هنرها برای نمایش خود از ابزاری بهره می‌گیرند و زبان ابزار بیان شعر است. انسان با حفظ شعر می‌تواند ملکه شعر را به دست آورد. موضوع دیگری که همیشه دغدغه ذهنی دانش‌پژوهان زبان عربی بوده و هست این است که با حفظ متون ادبی کدام دوره می‌توان به ملکه زبان عربی دست یافت؟ ابن‌خلدون در جواب به این سؤال برخلاف دیگر ناقدان و سخن‌سنجان، می‌گوید که سخنان عرب در دوره اسلام نسبت به سخنان منظوم و منثور روزگار جاهلیت در طبقه برتری قرار دارد، بر این اساس شعر «حسان بن ثابت»، «عمر بن ابی‌ربیع»، «حطیئه»، «جریر»، «فرزدق»، «ذی‌الرمه»، «نصیب»، «الأحوص» و «بشار» را در طبقه بالاتری نسبت به اشعار شاعران جاهلیت قرار می‌دهد، زیرا اینان عصر اسلام را درک کرده‌اند و طبقه عالی سخن را در قرآن و حدیث شنیده‌اند (همان: ۵۹۸). «احسان عباس» که از ناقدین برجسته معاصر است، بر این گفته ابن‌خلدون دو نقد وارد می‌کند؛ نخست اینکه چرا ابن‌خلدون، «حسان» و «حطیئه» را که جزو شاعران مخضرم<sup>۲۷</sup> هستند مشمول این حکم قرار داده است، حال آنکه نمی‌توان هریک از آن دو را در آن واحد هم بر خود و هم بر دیگری برتری داد و دوم اینکه با مطرح کردن میزان تأثیرپذیری «حطیئه» از قرآن و تفاوت شعر قبل و بعد از اسلام «حسان» حکم ابن‌خلدون مخدوش می‌شود (عباس، ۱۹۸۱: ۶۲۲). جوابی که می‌توان در رد سخن احسان عباس داد این است که با آن هوش و نابغه‌ای که از ابن‌خلدون سراغ داریم محال است به این دو نکته توجه نداشته باشد. او با معرفت و شناخت کافی نام این دو شاعر را در این حکم گنجانده است. شاید او می‌خواست بگوید که شاعر دارای گونه زبانی گسترش یافته، قدرت تحرک بیشتری دارد و او را به مفاهیم جهانی سوق می‌دهد، درحالی‌که

گونه زبانی محدود، فرد را به سوی جنبه‌های خاص و مفاهیم ویژه هدایت می‌کند. در اینجا مسئله‌ای که ذهن هر پژوهشگری را به خود جلب می‌کند این است که چرا راویانی همچون «اصمعی»، «حماد الراویة»، «خلف الأحمر» و «الأنباری» با وجود حفظ این همه شعر، نتوانستند در عالم شعر و شاعری درخششی از خود نشان دهند؟ در جواب باید گفت هنگامی که ابن‌خلدون سخن از ملکه شعر می‌گوید، از مهارت زبانی در انشاد شعر سخن می‌گوید و تمامی نظریات وی پیرامون جنبه‌های زبانی آن است و جوانب دیگر آن یعنی «موهبت» را نادیده می‌گیرد.

## ۶. عوامل مؤثر در توانش زبانی

از میان مهم‌ترین عواملی که بر توانش زبانی یک عرب‌زبان اثرگذار است، می‌توان عوامل اجتماعی ذیل را نام برد که به تفسیر و تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت.

### ۶-۱. حکومت و دین

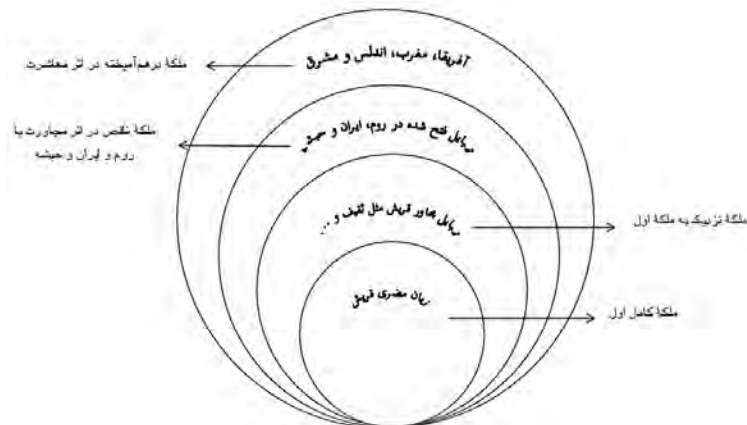
مسائل زبانی ابن‌خلدون در سیاق اهتمام وی به عمران بشری و تفکرات جامعه‌شناختی‌اش گنجانده می‌شود. وی ارتباط زبان را با جامعه ارتباطی محکم و ناگسستنی می‌داند و معتقد است تغییر و فساد جامعه به تغییر و فساد زبان می‌انجامد. زبان در نزد ابن‌خلدون با «سلطه» ارتباط دارد و ابزاری در دست حاکمیت است که از آن برای قانونی کردن سلطه و تحمیل قدرت بهره‌برداری می‌کند.

وی می‌گوید: «باید دانست که لغات شهرها عبارت از زبان ملت یا قومی است که بر شهرها غلبه می‌یابند یا آن‌ها را بنیان می‌نهند» (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۳۶۰). از این عبارت درمی‌یابیم که زبان سلطه همان زبان ایدئولوژی حاکم بر جامعه است. وی در تشریح این مسئله می‌گوید: اینکه قدرت در زمان «عمرین خطاب» در دست حاکم اسلامی بود سبب شد که سخن گفتن به زبان‌های غیرعربی نهی شود و تکلم به بیگانه (عجمی)، مکر و فریبکاری خوانده شود (همان). سرانجام زبان‌های غیر عربی در بلاد مختلف متروک ماند، زیرا «مردم تابع سلطان و بر دین اویند» (همان). این روند بیش از چند سده دوام نیافت و ملت عرب از قدرت بر کنار شدند و ملت‌های غیرعرب مانند «دیلیمان» و «سلجوقیان» در مشرق و «زناته» و «بربر» در مغرب به فرمانروایی رسیدند و بر همه کشورهای اسلامی چیره شدند. در پی

آن زبان عربی رو به ضعف نهاد و صورت<sup>۲۸</sup> زبان که در برگیرنده قواعد نحوی، واژی و نظام آوایی بود متحول شد (همان). نظریه امپریالیسم زبانی ابن خلدون منحصر به زبان عربی نیست. در مغرب زمین در قرون وسطی نیز زبان فرانسوی در نزد گویشوران انگلیسی از ارزش و جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بوده است، اما امروزه به سبب سلطه زبان انگلیسی آسیب‌ها و لطماتی بر آن وارد شده است (علوی و آخرون، ۲۰۰۷: ۱۴۷).

## ۲-۶. معاشرت و گوشه‌نشینی

قریش در عصر جاهلی به دلیل نفوذ سیاسی، تجاری و دینی خود توانست گویش خود را بر همه لهجه‌ها حاکم کند و با وام‌گیری از لهجه‌های مختلف، زبان مشترک و معیاری را بنا نهد که زبان مضری بر آن اطلاق می‌شد. ابن خلدون به نسبت دوری قبایل از قبیله قریش به صحت و فساد لغات آنان استدلال می‌کند، زیرا «زبان قریش فصیح‌ترین و صریح‌ترین لغات عرب به‌شمار می‌رفت» (ابن خلدون، ۲۰۰۳: ۵۷۴). عرب‌ها پیش از آمیزش با دیگر ملت‌ها، گوشه‌نشین بودند و ملکه زبانی آن‌ها غیرارادی بود و متکلم عرب شیوه‌های تعبیر هم‌نژادان خود را می‌شنید، چنانکه کودک عرب استعمال مفردات و ترکیبات را می‌شنید تا سرانجام به ملکه و صفتی راسخ مبدل می‌شد (همان: ۵۷۴). پس از قریش، لغات قبایلی مانند «ثقیف»، «هذیل»، «خزاعه» و... که در پیرامون قریش می‌زیستند بهتر بود و ملکه زبان قبایلی مانند «ریبعه»، «لخم»، «جذام»، «غسان» و عرب «یمن» که از همسایگان «ایران»، «روم» و «حبشه» به‌شمار می‌رفتند و از قریش دور بودند، به این دلیل که با بیگانگان آمیزش و معاشرت می‌کردند فاسد شده بود. نوزاد این نسل همان‌گونه که کیفیات تعبیر عرب را می‌شنید به علت آمیزش با جماعت غیر عرب، کیفیات تعبیر غیرعرب‌ها را نیز می‌شنید و با همان کیفیات از مقاصد خود تعبیر می‌کرد. در نتیجه امر بر او مشتبه می‌شد و قسمتی از این و قسمتی از آن را فرا می‌گرفت و بدین ترتیب ملکه تازه‌ای پدید می‌آمد که نسبت به ملکه نخستین ناقص بود (همان: ۵۷۴). اطلس زبانی ابن خلدون را که بیانگر حدود و ثغور کامل و ملکه ناقص زبان عربی است به شکل زیر رسم می‌کنیم:



### ۳-۶. زمان و مکان

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که در طول زمان جاری و ساری است. این پدیده اجتماعی همواره در پی تغییرات و تحولات روزگار از جامعه‌ای به جامعه دیگر متغیر است «ابن‌خلدون» تغییرات در توانش و کنش را در دو محور «زمان» و «مکان» بررسی می‌کند. او در بررسی زبان روش زبان‌شناسی در زمانی<sup>۲۹</sup> را انتخاب کرده است. وی به توزیع افقی زبان بسنده نکرده و در یک روند تحولی و پی‌درپی به بررسی آن می‌پردازد (حسین: ۲۰۱۱، ۳۷). در زبان‌شناسی امروز، روندی که طی آن زبان از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند به‌عنوان انتقال فرهنگی<sup>۳۰</sup> توصیف می‌شود (یول، ۱۳۷۳: ۴۰). با نفوذترین منبع تغییر زبان، همین روند دائمی انتقال فرهنگ است. ابن‌خلدون شش قرن پیش، به این موضوع پی برده و بیان کرده بود «زبان‌ها به‌طور وراثت از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد» (ابن‌خلدون، ۲۰۰۳: ۳۶۰ و ۵۷۴) زیرا برای وی بدیهی بود که زبان عربی دولت اسلامی عمرین خطاب که همان زبان دینی<sup>۳۱</sup> سلطه بود، با زبان عربی سده هجتم هجری به‌سبب آمیزش با عجم‌ها مغایرت دارد (همان: ۵۷۸). او در ادامه بیان می‌کند که در گذشته تحصیل ملکه زبان مضری غیرارادی بود، ولی امروزه ملکه و توانش‌زبانی تنها به‌سبب تعلیم به‌دست می‌آید. این موضوع را می‌توان در سرزمین‌های آفریقا، مغرب، اندلس و مشرق دید (همانجا)؛ این خود بیانگر تفاوت زبان هر اقلیم با زبان اقلیم دیگر است. حاصل کلام اینکه عدم ایستایی زبان و

تغییرات مداوم آن اصلی است که زبان‌شناسان امروز از آن تحت عنوان تغییرپذیری زبان<sup>۳۲</sup> یاد می‌کنند (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۳: ۷۵).

## ۷. نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

۱. از جمله مفاهیم زبان‌شناختی عمیق و پیشرفته‌ای که ابن‌خلدون در مقدمه مشهورش بحث کرده توانش زبانی است که آن را از ویژگی‌های منحصربه‌فرد انسان‌ها می‌داند. از آنجا که موضوع اصلی مورد توجه در نظریه زبانی، بررسی توانش زبانی است، ابن‌خلدون برای رسیدن به این هدف توضیح می‌دهد که نظریه زبانی در اصل با گوینده یا شنونده ایده‌آل سرو کار دارد که در جامعه‌ای کاملاً همگن از نظر زبانی می‌زیند و زبان آن جامعه را به‌طور کامل می‌دانند.
۲. ابن‌خلدون و در پی او «چامسکی» در عصر معاصر به‌عنوان بخشی از طرح کلی زبانی خود ادعا می‌کنند که انسانها به‌طور فطری آمادگی فراگیری زبان را دارند و کسی که بر فطرت خود باشد ملکات را سهل‌تر می‌پذیرد، از این‌رو «ایرانیان»، «رومیان»، «فرنگیان» و... کمتر ممکن است، ملکه زبانی عربی را به‌استواری فرا بگیرند، زیرا ملکه زبانی دیگری در آنان بر ملکه عربی پیشی گرفته است.
۴. در نظریه ابن‌خلدون، کسی که زبان را یاد می‌گیرد فوراً توانش زبانی را به‌دست نمی‌آورد. وی معتقد است ایده‌آل‌ترین راه برای به‌دست آوردن توانش زبانی تعاملات اجتماعی در یک جامعه است.
۵. ابن‌خلدون نقش «سماع» را در حصول ملکه عربی، مهم می‌داند و آن را اساس و سرچشمه همه ملکات عربی معرفی می‌کند، تا جایی که می‌گوید این ملکه تنها از راه ممارست در سخنان عرب و به تکرار شنیدن آن‌ها و دریافتن خواص ترکیببات آن زبان به دست می‌آید.
۶. ابن‌خلدون در بحث توانش زبانی از جنبه خلاق کاربرد زبان غافل نمانده است. او با نظریه خویش این فرضیه را رد می‌کند که زبان تنها مجموعه‌ای از عادت‌های به‌خاطر سپرده شده است.
۷. سیر تطوری زبان عربی نشان می‌دهد که زبان عربی در زمان «عمر خطاب» زبان انحصاری و امپریالیستی بود و با هجوم قوم «تاتار» و «مغول» از میان رفت. این نشان می‌دهد که خود زبان قوی نیست، بلکه سلطه، آن را بالا و پایین می‌آورد.



۹. ابن‌خلدون با بررسی تغییرات زبان در دو بستر زمان و مکان مسئله پویایی تاریخی زبان را مطرح می‌کند و از این جهت می‌توانیم او را پیشگام زبان‌شناسی در زمانی به‌شمار آوریم.

۱۰. رویکرد ابن‌خلدون علمی بوده است و مفاهیم زبانی او مدرن هستند و بالاتر از همه می‌توان او را سرمنشأ یا پدر نظریه توانش زبانی دانست.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. competence

۲. مترجم مشهور عرب در سده دوم هجری.

3. Rosenthal

4. language faculty

5. communicative competence

6. sociolinguistic

7. analogy

8. Noam Chomsky

9. performance

10. Ferdinand de saussure

11. langue

12. Parole

13. creativeness

14. open-endedness

15. a finiteset of rules

16. Manfred Bierwisch

17. Wilhelm von Humboldt

۱۸. «بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از خون بسته خلق کرد، بخوان و پروردگار تو کریم است، آنکه نوشتن را با قلم بیاموخت، انسان را آنچه نمی‌دانست یاد داد».

19. innate

20. interference

21. negative transfer

22. error

۲۳. ر.ک: آیه ۳۶ سوره‌ٔ اسراء: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

۲۴. ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُونَ إِلَيْكَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ،

فَأَنْتَ تَهْدِي الْعَمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾.



۲۵. فراگیری افزایش تدریجی توانایی استفاده از یک زبان است از طریق به کارگیری آن در ارتباطات اجتماعی با کسانی که آن زبان را می‌دانند، اما اصطلاح یادگیری به روندی آگاهانه‌تر در آموختن ویژگی‌های یک زبان از قبیل لغات و گرامر اختصاص دارد.

۲۶. به یقین ابن‌خلدون و دیگران با استناد به قول خداوند که می‌فرماید ﴿قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ، لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا وَكَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (إسراء: ۸۸) این نظر را داده‌اند.

۲۷. به شاعرانی که دو عصر جاهلی و اسلامی را درک کرده باشند «مخضرم» می‌گویند.

28. form

29. diachronic linguistics.

30. cultural transmission

31. legitime

32. mutability

## ۸. منابع

### • قرآن کریم

*The Holy Quran*

- ابن‌جنی. (بی‌تا). *الخصائص*. بیروت: دارالهدی للطباعة و النشر.
- Ibn-e-Jenny. (No date). *Alkhasaes*. Beirut: Dar-ol Hoda Press.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۹۸۴). *المقدمة*. تونس: الدار التونسية للنشر.
- Ibn-e-Khaldun, Abdu Rahman Ibn-e-Mohammad. (1984). *Almoghadame*. Daro-Toones Press.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۷۹). *مقدمة*. ترجمه محمد پروین گنابادی. چ ۹. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Ibn-e-Khaldun, Abdu Rahman. (2000). *Moghadame*. Translated by Mohammad Parvin Gonabadi. 9th print. Tehran: Elmi and Farhangi Press.
- ----- (۲۰۰۳). *مقدمة*. الطبعة الأولى. بیروت: دارالفکر.
- (2003). *Moghadame*. Altabat-o-al Ola. Beirroot: Daro -al-Fekr.
- ابن‌سلام. (۱۹۶۹). *طبقات الشعراء*. بیروت: دارالنهضة العربية للطباعة و النشر.
- Ibn-e-Salam. (1969). *Tabaghato l-Shoara*. Beirut: Daro l-Nehzate al Arabie Printings.



- ابن‌سینا، ابوعلی‌الحسین بن عبدالله. (۱۹۶۵). *کتاب الشفاء*. تحقیق أحمد فؤاد الأهوانی. القاهرة: المؤسسة المصریة.
- Ibn-e-Sina, Aboo Ali Al-Hossein ibn-e-Abdullah. (1965). *Ketabo l-Shafa*. Research of Ahmad Foad al-Ahvani. Alghahere: Almoasese-al-Mesrie.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد. (د.ت). *لسان‌العرب*. الطبعة الأولى. بیروت: دارصادر.
- Ibn-e-Manzoor, Jamalo din Mohammad. (1990). *Lesan –ol-Arab*. Atab (1rst ed.). Beirut: Dar-o-Sader.
- ابوالقاسمی، شهنام و دیگران. (۱۳۸۸). *فرهنگ تخصصی روان‌شناسی – روان‌پزشکی، علوم تربیتی*. چ ۱. تهران: نشر آرویح.
- Abolghasemi, Shahnam, et. al. (2009). *Professional Dictionary of Psychology-Psychiatry and Education Sciences*. ((1<sup>st</sup> ed.). Arvij Printing Office.
- اسمیت، نیل و دیر دری ویلسون. (۱۳۷۴) *زبان‌شناسی نوین نتایج انقلاب چامسکی*. ترجمه ابوالقاسم سهیلی و دیگران. چ ۲. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- Esmi, Nil, Dir dary Vilson. (1995). *New Linguistic of Chomsky Revolution Results*. Translated by Abolghasem Soheili and others. 2<sup>nd</sup> Print. Tehran: Agah Printing Center.
- الباقلانی، ابوبکر. (بی‌تا). *إعجاز القرآن*. تحقیق: السید احمد صقر. مصر: طبع‌دار المعارف.
- Albaghelani, Abu-Bakr. (No date). *Ejaz-e Koran*. Researched by Seyyed Ahmad Safar. Egypt: Dar-ol- Ma 'aref Printing Office.
- بی‌یرویش، مانفرد. (۱۳۷۴). *زبان‌شناسی جدید*. ترجمه محمدرضا باطنی. تهران: آگاه.
- Biyarvish, ManFared. (1995). *New Linguistics*. Translated by Mohammad-Reza Bateni. Tehran: Agah.
- داد، سیمما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چ ۵. تهران: مروارید.
- Dad, Sima. (2006). *Literature Expressions Dictionary*. 5<sup>th</sup> print. Tehran: Morvarid.
- حسنین، صلاح. (۲۰۱۱ م). *دراسات فی علم اللغة الوصفی و التاريخی و المقارن*، الطبعة الثانية. القاهرة: مكتبة الآداب.

- Hoseinein, Selah. (2011). *Researches in Comparative Historical and Descriptive Science*. 2<sup>nd</sup> Print. Cairo: Maktaba-tol-Adab.
- زکریا، میشال. (۱۹۹۳). *قضايا ألسنية تطبيقية دراسات لغوية إجتماعية نفسية مع مقارنة تراثية*. الطبعة الأولى. بيروت: دارالعلم للملایین.
  - Zakarya, Mishal. (1993). *Comparative Linguistic of Social and Psychological Matters and Researches*. (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Darol Elm lel Malaeen Printing.
  - السيد الشرقاوی. (۲۰۰۲). *الملکة اللغوية في الفكر اللغوي العربي*. الطبعة الأولى. القاهرة: مؤسسة المختار للنشر و التوزيع.
  - Seyyed ol sherghavi. (2002). *Linguistically Mastered in Arabic Linguistically Thinks*. (1<sup>st</sup> ed.). Cario: Mokhtar Printing.
  - صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). *از زبان شناسی به ادبیات*. چ ۱. تهران: سوره مهر.
  - Safavi, Koorosh. (1383). *From Linguistics to Literature*. First print. Tehran: Soorat-ol Mehr.
  - عاقل، فخر. (۱۹۹۸). *معجم العلوم النفسية - انكليزي - عربي*. الطبعة الأولى. بيروت: دارالرائد العربي.
  - Aghel, Fakher. (1998). *English-Arabic Dictionary of Psychology*. (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Daro Raed al Arabi.
  - عباس، احسان. (۱۹۸۱). *تاريخ النقد الأدبي عند العرب نقد الشعر من القرن الثاني من الهجري*. الطبعة الثانية. بيروت: دارالثقافة.
  - Abbas, Ehsan. (1981). *History of Literature Critic by Arab: Poem Critic since the Second Century Hijra*. 2<sup>nd</sup> Print. Beirut: Darol Saghafe.
  - عبدالجبار، القاضی. (۱۹۶۵). *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*. القاهرة: دارالکتب.
  - Abd-oljabbar, Alghazi. (1965). *Almoghni fi Abvab-e Tohidva Adl.*: Cario: Dar-ol Kotob.
  - عزیدفتري، بهروز. (۱۳۷۲). *درباره نوآم چامسکی*. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
  - Azabdaftari, Behrooz. (1993). *About Noam Chomsky*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Farhang-e- Mo'aser.

- عسکری، أبو هلال. (۱۹۸۱). *الصناعتین*. بیروت: مطبعة دارالکتب العلمیة.  
Askari, Abohelal. (1981). *Assena'tein*. Beirut: Matbat Dar-ol Kotob Alelmie.
- علوی، اسماعیل و آخرون. (۲۰۰۷). *اللسان العربی و إشکالیة التلقی*. الطبعة الأولى. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.  
Alavi, Esmaeel va Akheroon. (2007). *Arabic Language and Its Understandings Difficulties*. (1<sup>st</sup> ed.). beirut: Derasat-ol Vahed-ol Gharbie Center.
- الفارابی، ابونصر محمد. (۱۹۷۰). *الحروف*. تحقیق محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق.  
Farabi, Aboo Nasr Mohammad. (1970). *Alhoroof*. Searched by Mohsen Mahdi. Beirut; Dar-ol Mashregh.
- القیسی، عودةالله. (۲۰۰۸). *فقه لغة العربیة الفصحی مرونتها عقلا نتیة أسباب خلودها*. الطبعة الأولى. عمان: دارالبداية.  
Algheisi, Aodat-olallah. (2008). *Arabic Language Knowledge and Its Flexibility, Intellectual and Its Stability Factors*. (1<sup>st</sup> ed.). Oman: Dar-ol Badaye.
- محسب، محی الدین. (۲۰۰۸). *انفتاح النسق اللسانی*. الطبعة الأولى. بیروت: دارالکتب الجدید المتحدة.  
Mohasseb, Mahy-o-din. (2008). *Eenfetah-ol Nasgh-ol Lesani*. (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Darol-ol Ketab Aljadid-ol Motahede.
- مشکوة الدینی، مهدی. (۱۳۷۳). *سیر زبان شناسی*. ج ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.  
Meshkot-o-dini, Mehdi. (1994). *Seire Zabanshenasi*. (1<sup>st</sup> ed.). Mashad: Mashhad University Printing.
- معلوف، لويس. (۱۳۸۵). *المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة*. الطبعة الأولى. تهران. انتشارات استقلال.  
Maloof, Lovis. (2006). *Almonjed fi Loghatel Arabi Almoaser*. (1<sup>st</sup> ed.). Tehran. Esteghlal.
- یول، جورج. (۱۳۷۳). *بررسی زبان مبحثی در زبان شناسی همگانی*. ترجمه اسماعیل جاویدان و حسین وثوقی. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.

Youl, George. (1994). *Language Controversy Investigating in Public Linguistic*. Translated by Esmael Javidan and Hosein Vosoghi. Tehran: Book Printing Center.

- S. Hornby. (2004): *Oxford Advanced Dictionary*. Seventh Publish. Tehran: Jungle Press.
- Rosenthal F. ( 1958). *The Moghadame*. (Translation in 3 Volumes). Newyork: No publisher.

